

من خیلی ناراحت شدم اما آقای ایرلو به من گفت چرا به حاج آقا سلیمانی نگفتی که ساک سفر من آماده است و آماده پروازم و از خدا می‌خواهم که به من بگویند همین الان برو



همسر شهید ایرلو:

# حاج آقا عاشق مردم مظلوم کشورهای مقاومت بود

## می‌گفت تا تو راضی نباشی کارم جور نمی‌شود

از آشنایی خودتان با حاج آقا برای ما بگویید؟

ما با هم فامیل هستیم، حاجی نوه عموی مادرم بود بعد از فوت پدر بزرگ حاج آقا، رفت و آمدهای ما شروع شد و آنجا مادر همسر که به دنبال دختر محجبه و مؤمن برای حاج آقا بود من را دیدند و در نهایت در سال ۶۴ به خواستگاری آمدند.

پس شما درست در بحبوحه جنگ ازدواج کردید، حاج آقا در آن ایام چه می‌کردند؟

حاجی در ایام جنگ درگیر جنگ بود، کار اصلیشان آموزش نظامی بود و ایشان دائم حتی در دوران عقد و پس از آن هم به جبهه رفت و آمد داشت. حاج آقا دائم در میدان جهاد و مبارزه بودند و عمرشان در این مسیر صرف شد؛ بیشتر در مأموریت بودند، ایشان خودشان را وقف اسلام و انقلاب کردند. اولویت کار و زندگی ایشان جهاد در راه اسلام و انقلاب بود با وجود آنکه کار برایشان اهمیت و اولویت داشت هرگز درباره کارشان چیزی نمی‌گفت.

مهمترین ویژگی حاج آقا که به آن تأکید داشتند چه بود؟

حاجی خیلی مؤمن و مقید به نماز بودند و دائم به جبهه‌ها تأکید به نماز می‌کردند ضمن اینکه نماز شب و قرآن خواندن و تهجدشان ترک نمی‌شد و تا نزدیک چهل سال که ما با هم زندگی کردیم این عادت را داشت.

با توجه به شرایط دشوار کاری حاج آقا، آیا شما از این شرایط خسته بشوید و به ایشان اعتراض کنید؟

هیچ وقت اعتراض به شرایط کارشان نکردم چون از همان ابتدا که به خواستگاری من آمدند از اولویت و اهمیت کارشان گفتند به یاد می‌آید که شش ماه یا چهار ماه به لبنان می‌رفتند اما همیشه با این شرایط مدارا کردم و می‌پرسیدم چه زمانی کارتان سبک می‌شود تا با هم به مسافرت برویم ایشان می‌گفتند به مرور کارهای سبک می‌شود اما هرگز نشد.

همان طور که اشاره کردید شهید ایرلو دائماً در سفرهای کاری بود، آیا پیش آمد که از این سفرها برای شما بگوید؟

وقتی از سفر می‌آمد تمام فکر و ذکرش به کار بود و دائم در حال نوشتن و فعالیت بود. تمام سفرهای کاریشان را یادداشت می‌کرد، همیشه پاسخگو بود به طوری که حتی وقتی مشغول غذا خوردن بود تلفنشان زنگ می‌خورد و وقتی می‌گفتم حاج آقا موقع غذا تلفن را جواب ندهید می‌گفت شاید کار واجبی پیش آمده باشد. در قضیه مبادله‌ای که سعودی‌ها

بعضی دردها را هیچ چیزی نمی‌تواند تسکین بدهد و نبودن بعضی از آدم‌ها هرگز باعث فراموشی و کمرنگ شدن یادشان نمی‌شود، یادها و خاطره‌ها اولین چیزی است که بعد از نبودن یک مرد، تبدیل به اشک می‌شود، خانم عصمت غمگین، همسر شهید حسن ایرلو فرمانده و دیپلمات انقلابی که سال‌های پرثمر عمرشان را در جبهه مقاومت و در یمن گذراندند، با وجود صبر و ایمن زینب‌گونه وقتی از حاج آقا ایرلو می‌گویند در عین اینکه حضور ایشان را در زندگی می‌بیند اما چیزی به اسم دل‌تنگی برای یک مرد وارسته را می‌شود در پشت حرف‌ها و اشک‌هایش دید، او این بار برای مازیک عمر زندگی مشترک در کنار شهید ایرلو می‌گوید:

شما هنوز حضور ایشان را در زندگی احساس می‌کنید؟

شاید هیچ فردی به اندازه خانواده شهدا این آیه «ولاتحسنین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا» را در زندگی ملموس احساس نکند؛ زیرا شهید در خیلی جاها کنار ماست حاج آقا با محبت بود و گاهی حسرت روزهایی که حضور داشتند را می‌خورم و حضور ایشان لطفاً از ارتباط ایشان با دوست و یار شهیدشان، شهید حاج قاسم سلیمانی بگویید؟

حاج قاسم در دانشگاه امام حسین افساری می‌داد و چون با حاج آقا دوست و رفیق بودند ما هم به این مراسم دعوت می‌شدیم،

ایشان در فتح خرمشهر و عملیات فووشیمیایی شدند اما با وجود این از با نمی‌افتاد چون ذوق و شوق زیادی برای خدمت در کشورهای مظلوم داشت و حتی وقتی دچار کسالتی می‌شد می‌گفت حالش خوب است و با وجود اصرارهای من برای مراقبت و پرستاری در خانه، استراحت نمی‌کرد تا خدمت کند.

تماس می‌گرفتم دوستش به خاطر شرایط نامناسب جسمی می‌گفت نباید ماسک اکسیژن را بردارد و صحبت کند تا حالش بهتر شود و خود حاجی هم هیچ چیزی نمی‌گفت. من به واسطه همسر یکی از دوستان حاجی که در یمن بود پیگیر شدم و پرسیدم حاجی کرونا گرفته؟ او گفت از همسر پرسیده‌ام و او گفته کرونا نگرفته و احتمالاً حاجی مبتلا به ویروس ناشناخته شده‌اند.

حاج آقا ایرلو جزو جانبازان دفاع مقدس بودند، ایشان چطور با توجه به وضعیت شیمیایی و جانبازی در میدان مقاومت حضور داشتند؟

ایشان در فتح خرمشهر و عملیات فووشیمیایی شدند اما با وجود این از با نمی‌افتاد چون ذوق و شوق زیادی برای خدمت در کشورهای مظلوم داشت و حتی وقتی دچار کسالتی می‌شد می‌گفت حالش خوب است و با وجود اصرارهای من برای مراقبت و پرستاری در خانه، استراحت نمی‌کرد تا خدمت کند.

برای اجازه بازگشت حاج آقا مطرح کردند، شنیدیم که شما باین مسأله مخالفت کردید، علت این تصمیم چه بود؟

حاج آقا کشورهای مقاومت را دوست داشت و می‌گفت مورد ظلم ظالمان قرار گرفته‌اند و عاشق آنها بود، وقتی من فهمیدم اولویت‌شان همین مردم است و مسأله مبادله مطرح شد با خودم گفتم به خاطر عشقی که حاجی به آنها داشت اگر به هوش بیاید و از جریان مبادله مطلع شود حتماً ناراحت می‌شود بنابراین رضایت به اعتقاد حاجی دادم که اگر روزی چشم باز کند هم خودش افتخار کند که خانواده کاری مخالف نظرشان انجام نداده‌اند.

چطور از کسالت شهید در یمن و شرایط سخت ایشان مطلع شدید؟

حاجی ده روز بیمار شدند ما تصویری با ایشان ارتباط می‌گرفتیم، هرچه گفتم حاج آقا چه شده چرا ناخوش احوال هستید چیزی نگفت و فقط گفت کمی سرما خورده‌ام و ریه‌هایم عفونت کرده است بعد تر وقتی



هیچ وقت

اعتراض به

شرایط کارشان

نکردم چون از

همان ابتدا که به

خواستگاری من

آمدند از اولویت

و اهمیت کارشان

گفتند. به یادم

می‌آید که شش

ماه یا چهار ماه به

لبنان می‌رفتند

اما همیشه با این

شرایط مدارا کردم

و می‌پرسیدم چه

زمانی کارتان سبک

می‌شود تا با هم به

مسافرت برویم

ایشان می‌گفتند

به مرور کارهایم

سبک می‌شود اما

هرگز نشد

